



سید محمد کاظم عصّار تهرانی

دلبنده به حکمت قدیم و
آزموده در علوم جدید

زهر اشفای

سیدمحمدکاظم عصار تهرانی، حکیم و فقیه قرن چهارم هجری، فرزند سیدمحمد فرزند محمود حسینی لواسانی تهرانی است. جد وی در اصل مازندرانی بوده، در لواسان می‌زیسته و سپس به تهران مهاجرت کرده است.^۱ به همین دلیل برخی، عصار را لواسانی^۲، برخی تهرانی^۳ و برخی به دلیل اقامت پدرش در سال‌های آخر عمر در مشهد، خراسانی خوانده‌اند.^۴ در تاریخ ولادت وی اختلاف است.^۵ اما براساس خودنگاشت پدرش ولادت محمد کاظم قبل از ۱۳۰۱ هـ. ق در سامرا بوده است.^۶ پدر وی حکیم، متکلم، فقیه و اصولی معروف روزگار خویش بر خلاف سنت رایج آن زمان شغل پدر (عصاری) را رها کرد و به کسب علم پرداخت. او پس از گذراندن مقدمات، سطوح فقه و اصول به عتبات عالیات رفت و به قصد ادامه تحصیل چند سالی در همانجا ماند.^۷ عصار در پاسخ به درخواست یکی از دوستانش زندگینامه کوتاهی نوشته که اصل آن در دسترس نیست. اما متن کامل آن با ترجمه صلاح الصاوی به زبان عربی در ابتدای کتاب ثلاث رسائل فی الحکمة الاسلامیة آمده است.^۸

مراحل تعلیم و تعلم

او در سه سالگی به حفظ قرآن و یادگیری فارسی و خوشنویسی مشغول شد و تحت تعلیمات پدر مقدمات علوم را فرا گرفت.^۹ در پنج سالگی برای یادگیری عربی، صرف و نحو و منطق به مدرسه عبدالله‌خان رفت. پس از آن در حدود شش سال به فراگیری فقه، اصول و کلام در مدرسه خان مروی، صدر و... مشغول شد. سپس برای تحصیل علوم جدید خصوصاً ریاضیات به مدرسه دارالفنون رفت و ریاضیات قدیم را نزد شیخ علی اکبر حکیم یزدی (ق. ۱۳۴۴ هـ. ق) آموخت.

پس از مدتی در اثر تشویق استاد موفق شد گواهینامه دوره ریاضیات مشتمل بر حساب استدلالی کامل، جبر و مقابله عالی، مثلثات، مقالات هشتگانه هندسه و دوره کامل فیزیک را با تأیید عبدالرازق خان سرتیپ (ف ۱۳۷۲ هـ. ق) و برخی دیگر از اساتید کسب می‌کند. هیئت جدید را نزد حاج نجم الدوله (ف ۱۳۲۶ هـ. ق) آغاز و پس از رحلت او نزد علیم الدوله به پایان رساند.^{۱۰} وی در دارالفنون، فرانسه را نیز آموخت و آن قدر به این زبان مسلط شد که در ۱۷ سالگی در همان مدرسه به تدریس آن می‌پرداخت.^{۱۱} عصار پس از تأسیس دانشگاه تهران در ۱۳۱۳ ش در مؤسسه وعظ و خطابه و «دانشکده علوم معقول و منقول» تعلیم علم اصول و فلسفه مشاء را به عهده داشت. علاوه بر آن به مدت یک سال سلسله مباحثی را با عنوان «علم الحدیث» و «علم از نظر کتاب و سنت» در مؤسسه مزبور بیان می‌کرد که تحقیقی‌ترین مسائل فلسفی و دینی را دربرداشت.^{۱۲} در فاصله ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۱ ش که دانشکده معقول و منقول تعطیل بود، در دانشکده حقوق به تدریس فقه اشتغال داشت.^{۱۳}

در اواخر ۱۳۲۷ ق به سبب بروز برخی مشکلات معیشتی و وقوع برخی حوادث سیاسی و اجتماعی و همچنین به خواهش رئیس دارالفنون جهت تأسیس دبیرستانی به تبریز رفت و به مدت دو سال به تدریس علوم طبیعی، حساب، هندسه، هیئت زبان فرانسه پرداخت.^{۱۴} بروز اغتشاش در شهر در اثر نفوذ بیگانه و کشته شدن برخی از بزرگان تبریز و دوستان وی از جمله ثقة‌الاسلام (ف ۱۳۳۰ هـ. ق) سبب شد که آنجا را ترک کرده، از طریق قفقاز به پاریس سفر کند و به فراگیری علوم جدید از جمله طب بپردازد.

پس از مدت کوتاهی به دلیل قطع کمک مالی و دشواری زندگی به ایران بازگشت.^{۱۵} سپس برای تکمیل علوم نقلی و رسیدن به درجات عالی‌تر اجتهاد به عتبات عالیات رفت و مدت دوازده سال از محضر اساتید بزرگ آنجا از جمله آقا ضیاءالدین عراقی (= اراکی سلطان آبادی)؛ فتح الله نمازی شیرازی (= شریعت اصفهانی) و میرزا محمدتقی شیرازی و محمد کاظم یزدی طباطبائی استفاده کرد.^{۱۶} وی دروس این اساتید را تقریر و در اثناء آن ضمن بیان آراء خود بر آنها شرح و تعلیقه نوشته است.^{۱۷} عصار در اواخر سال ۱۳۳۹ هـ. ق به تهران بازگشت و در مدرسه‌های عبدالله‌خان، صدر و سپهسالار به تدریس فلسفه مشغول شد.^{۱۸} از طرف وزارت معارف وقت نیز به دارالمعلمین عالی دعوت شد و به تدریس منطق و حکمت قدیم پرداخت.^{۱۹}

او یکی از اعضای دائمی فرهنگستان ایران^{۲۰} و از جمله معدود افرادی است که در تدوین قانون مدنی ایران صاحب نظر بودند.^{۲۱} عصار در مبارزات علیه رژیم نیز فعال بود و یکی از رهبران ملیون به شمار می‌آمد.^{۲۲} او به دستورخلع لباس روحانیت در دوران پهلوی اهمیتی نداد و حاضر نشد عمامه از سر بردارد.^{۲۳} سرانجام در نوزدهم دیماه ۱۳۵۳ ش در تهران وفات یافت و در شهر ری در مقبره شیخ ابوالفتوح رازی در مجاورت حرم امامزاده حمزه به خاک سپرده شد.^{۲۴} جلال‌الدین همائی و امیری فیروز کوهی در رثای او قصایدی سروده‌اند.^{۲۵}

وی هیچ‌گاه از وجوه شرعی استفاده نکرد. حتی در نجف نیز برای تأمین مخارج زندگی به تدریس علوم ریاضی و فرانسه پرداخت.^{۲۶} دائم‌الذکر بود و به عبادت توجه ویژه داشت. نسبت به مقام‌های دنیایی بی‌اعتنا بود. با اینکه پس



خلاف گفته‌های پیشینیان

- که بداء را از افعال
- منسوب به حق دانسته و
- شک در آن را
- شک در فعل باری
- تصور می‌کردند،
- پایه و اساس آن را
- بر مباحث مهمی
- از قبیل معاد، حقیقت و
- وحدت وجود و
- چگونگی استناد
- افعال به حق
- مبتنی می‌داند.



از بازگشت از نجف می‌توانست به منصب‌های بالاتری دست پیدا کند، به همه آنها غیر از تدریس پشت پا زد.^{۳۷} سیر و سلوک عرفانی از مریدان سیداحمد واحداالعین موسوی از خواص ملاحسینقلی همدانی بود.^{۳۸} در عین حال اهل مزاح بود و زبانی طنزآمیز داشت به گونه‌ای که طرائف و طرائف بسیاری از وی نقل کرده‌اند.^{۳۹} در علوم معقول و منقول کامل و از نوانب عصر و در قدرت فکر و درک کم نظیر بود.^{۴۰} به همین دلیل اغلب کتب فقهی و فلسفی متداول را تدریس می‌کرد.^{۴۱}

اساتید و شاگردان عصار

وی فلسفه مشاء را نزد میرزا حسن کرمانشاهی (د. ۱۳۳۶ هـ. ق) و شیخ علی نوری مشهور به شوارق^{۳۳} و حکمت متعالیه را نزد میرشهاب‌الدین نیریزی آموخت.^{۳۴} در نجف از مجالس درس فلسفه سیدحسن بادکوبه‌ای بهره می‌برد.^{۳۵} عرفان را نیز نزد میرزا هاشم جیلانی (= میرزا هاشم اشکوری د. ۱۳۳۲ هـ. ق) فرا گرفت. شاید شمار کسانی که در دانشگاه و حوزه افتخار شاگردی عصار را داشتند، به شش هزار نفر برسد. از جمله آنها می‌توان به سیدحسین نصر^{۳۵} (مقدمه علم الحدیث، ص ۱)، سیدجلال‌الدین آشتیانی^{۳۶} و محمدتقی خوانساری اشاره کرد.^{۳۷} شیخ محمدرضا ربانی تربتی و آقایان نصرالله و نورالله شاه‌آبادی، فرزندان عارف بزرگ شیخ محمدعلی شاه آبادی و شیخ محمدجواد مناقبی نیز از شاگردان عصار هنگام تدریس شرح غرر الفرائد - شرح منظومه سبزواری - در مدرسه سپهسالار بودند. دکتر مهدی محقق و مرحوم سیدمحمدرضا علوی تهرانی هم تنها شاگردان عصار در جلسات درس کتاب کفایه‌الاصول آخوند ملامحمد خراسانی بودند. این درس چنان در این شاگردان مؤثر افتاد که سال‌ها بعد، دکتر مهدی محقق، کتاب معالم الاصول را کتاب درسی در دانشگاه مک‌گیل قرار دارد و باب اوامر و نواهی آن را به انگلیسی ترجمه و با مبانی علم زبان‌شناسی و معنی‌شناسی تطبیق داد.^{۳۸}

آثار عصار

۱. ثلاث رسائل فی الحکمة الاسلامیة (به عربی): که محمود شهبازی آن را به فارسی ترجمه کرده است. شامل رساله‌های وحدت وجود، بدهاء و جبر و اختیار. وی در رساله وحدت وجود پس از بیان اقوال مشهور و بررسی هر یک از آنها قول مختار خود را با بیانی روشن و خالی از تکلف و با دلایل متعدد بیان می‌کند.^{۳۹} وی بحث بدهاء را به دنبال بحث وحدت وجود می‌آورد. چرا که معتقد است فهم و درک بدهاء بر فهم مسئله وحدت حقیقت وجود مبتنی است.^{۴۰} در رساله بدهاء بدون تصرف در معنی بدهاء و برخلاف گفته‌های پیشینیان که بدهاء را از افعال منسوب به حق دانسته و شک در آن را شک در فعل باری تصور می‌کردند،^{۴۱} پایه و اساس آن را بر مباحث مهمی از قبیل معاد، حقیقت و وحدت وجود و چگونگی استناد افعال به حق مبتنی می‌داند. سپس برای رفع ابهام و تکمیل رساله بدهاء، اجابة الدعاء فی مسئله البدهاء را به عربی نوشت که ظاهراً ناتمام است و به فارسی نیز ترجمه شده است.^{۴۲} شذراتی در جبر و اختیار عصار نیز رساله‌ای است مختصر در بیان معنای امر بین‌الامرین و حدیث شریف «لا جبر و لا تفویض»^{۴۳}.
۲. تفسیر سوره حمد: که تا آیه «مالک يوم الدين» تفسیر شده^{۴۴} و با مقدمه و حواشی و تعلیقات آشتیانی به چاپ رسیده است.^{۴۵} کتاب در دو بخش است. مقدمه که شامل تعریف تفسیر، موضوع و بیان مسائل تفسیر می‌شود. و در قسمت دوم به تفسیر سوره حمد و مسائلی در باب توحید، مبدأ و معاد می‌پردازد.^{۴۶}
۳. علم الحدیث^{۴۷}: که با مقدمه و حواشی آشتیانی به چاپ رسیده است.^{۴۸}
- آثار یادشده در مجموعه‌ای تحت عنوان مجموعه آثار عصار به اهتمام استاد سیدجلال‌الدین آشتیانی همراه با حواشی و تعلیقات ایشان به وسیله انتشارات امیرکبیر در سال ۱۳۷۶ به چاپ رسیده است.
۴. رساله در برخی مسائل الهی عام: که در واقع جزوه‌ای برای تدریس عصار است و شامل مباحث مهم فلسفه از قبیل وجود، وجود ذهنی، واجب و کمالات و صفاتش، زمان و... می‌باشد.^{۴۹}
۵. حواشی بر کفایة الاصول آخوند خراسانی.
۶. ذیل ارغام الشیطان فی رد اهل البیان: اصل متن از حسینی نوری تهرانی (= حمای) است و رساله عصار در حاشیه آن چاپ شده است.^{۵۰}
۷. رساله در منطق: او منطق را فی نفسه و با اعتبار قواعد کلی آن، «علم»، از جهت مقدم بودن آن بر سایر علوم، «ابزار» و از جهت تطبیق بر موارد جزئی «صناعت» می‌داند.^{۵۱}
۸. دروس منطق و فلسفه: نسخه منحصر به فرد این کتاب در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی به شماره ۱۱۷۱۸ موجود است. و با اهتمام دکتر احمد عابدی به چاپ رسیده است.

او منطق را
فی نفسه و
با اعتبار قواعد کلی آن،
«علم»، از جهت
مقدم بودن آن
بر سایر علوم،
«ابزار» و از جهت
تطبیق بر موارد جزئی
«صناعت» می‌داند.

عصار با وجود
تربیت یافتن
در مدارس قدیمی
دارای اندیشه‌هایی نو
و استدلال‌هایی بکر و
استنباط‌هایی جدید
در حوزه فلسفه و
عرفان
بود.

آرای عصار در عرصه های مختلف علوم

عصار با وجود تربیت یافتن در مدارس قدیمی دارای اندیشه‌هایی نو و استدلال‌هایی بکر و استنباط‌هایی جدید در حوزه فلسفه و عرفان بود^{۵۲}. وی از اساتید مجرب علوم عقلی به شمار می‌رفت و در تدریس فلسفه، اقوال متقدمان از جمله فارابی، ابن سینا و متأخران مانند میرداماد، ملاصدرا، ملا محسن فیض و عبدالرزاق لاهیجی را با دقت با هم می‌سنجید و سپس قول ارجح را بیان می‌کرد^{۵۳}. شرح غررالفرائد - شرح منظومه حاج ملاهادی سبزواری - را به شیوه حوزه‌های علمیه تدریس می‌کرد و به دلیل ارادت خاص به حاجی سبزواری با تمام وجود به تحلیل اندیشه‌هایش می‌پرداخت. میزان ارادت وی به ملاهادی به اندازه‌ای است که انتقادهای پدر را در کتاب نقد شرح منظومه سبزواری نپذیرفت^{۵۴}.

مجموعه مباحث فلسفی، کلامی و عرفانی که عصار به آن پرداخته است، عبارتند از: مسئله وحدت شخصی، بدها در شرع و تکوین، حیات و بقای نفس پس از تخریب بدن، جبر و تفویض و مذهب امر بین الامرین و شرح کلمات محیی‌الدین بن عربی صاحب فصوص‌الحکم و فتوحات و سخنان ملاعبد الرزاق کاشانی صاحب شوارق^{۵۵}.

عصار در رساله وحدت وجود بیان می‌کند که انکار اندیشه وحدت وجود و خرده‌گیری به قائلان آن، مسبوق به عدم تدبیر و تعمق در اساس حکمی و شهودی آن است. عواملی مانند اشتراک برخی الفاظ و عدم آشنایی با پاره‌ای از اصطلاحات رایج و متداول در حکمت و عرفان، موجب انکار و اتهام‌های گوناگون از سوی منکران وحدت وجود، علیه حکیمان و عارفان در تاریخ اندیشه اسلامی شده است.

او به تأسی از اساتید خود، شیخ اکبر قونوی و ملا عبدالرزاق کاشی و سایر اتباع و شارحان محیی‌الدین، وجود را واحد شخصی و تشکیک و تعدد آن را ناشی از تعدد و تکرر مظاهر می‌داند، نه مراتب. وی در رساله وحدت وجود، تفصیلاً به اثبات و بحث و بررسی پیرامون آن می‌پردازد^{۵۶}.

عصار حل بسیاری از مسائل از جمله «امر بین الامرین» و بدها را بر همین اساس قرار داده است. مذاق و مراد استاد در بدها آن است که چون نشئه ذنبوی نشئه کثرت و دار تنزلات وجود و اصطکاکات مصالح است، می‌شود امری از جهاتی مراد و از جهاتی متعلق اراده حق نباشد. به عبارت دیگر ممکن است شیء متوجه به غایت و مقام مرتبه‌ای باشد (به وجود مصلحت) بعد، از این طریق منصرف شود (البته به اعتبار مقایسه برخی از موجودات و اشیاء نسبت به بعضی دیگر، نه لحاظ حقایق به صورت متحد). این همان معنای بدها در حق تعالی است بدون

ارتکاب مجاز یا تأویل در معنای بدها یا ارجاع آن به نسخ در تکوین نظیر احکام منسوخه در عالم تشریح^{۵۷}.

وی در برخی مباحث کتاب دروس منطق و فلسفه نیز به نوآوری‌هایی دست یافته است. به عنوان نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. نظم و ترتیب جدید از مباحث فلسفی و ایجاد پیوند منطقی بین امور عامه، طبیعیات و الهیات بالمعنی الأخص.
۲. ارائه بحث دقیق و جالبی در تعریف و اثبات وجود زمان^{۵۸}.
۳. بیان جایگاه فلسفه، وحی و عرفان در آغاز بحث فلسفی و توضیح وجه ضبط ابواب علم الهی^{۵۹}.
۴. تحقیقی جدید در بحث وجود ذهنی^{۶۰}.
۵. تقسیم توحید به اعتقادی و تصدیقی، برهانی و تحقیقی. منظور از توحید اعتقادی، اعتقاد جازم و ثابت و

تصدیق قطعی به توحید است که به واسطه کثرت تکرار و گفت و شنید راجع به توحید واجب حاصل گردیده و یا از جهت حسن ظن به بزرگان دین و مراجع امور مذهبی به دست آید؛ و مراد از توحید تحقیقی، سه مرتبه از توحید است.

الف. آن که به واسطه براهین قطعی حاصل شود به ارتباط میان جمیع مراتب وجود و اجزای عالم به واحد من جمیع جهات، که در حقیقت روح جهان و مقوم سرتاسر عوالم وجود است. این ارتباط، ارتباطی است تسخیری و این قسم توحید «علم الیقین» یا «علم التوحید» نامیده می شود.

ب. آن که به واسطه شهود عینی و حس وجدانی و رؤیت باطنی، ارتباط مذکور مشاهده شود. این مرتبه «عین الیقین» یا «علم التوحید» است.

ج. آن که به واسطه ریاضات حقه و عبادات و اطاعات، نور حقیقت از افق روح موحد طلوع کند و عبارت است از ظهور مرتبه وحدانیت حقه حقیقه در جان بنده. این مرتبه را «حق الیقین» یا «حق التوحید» خوانند.^{۶۱}

۶ بحث از وجود و ماهیت نفس: ^{۶۲} وی کلیه تعاریفی را که برای منطوق نموده‌اند فی نفسه صحیح می‌داند و می‌گوید: «یکی از نظر قواعد کلیه، علمش خواننده، دیگری از راه مقدمیت، آتش گفته، سومی از جهت احتیاج به اعمال و تطبیق بر موارد جزئی، صناعتش خواننده، همه این انتظار درست و با هم تباین ندارند. فقط اختلاف در جهات نظر آنهاست.»^{۶۳}

در اصول نیز بر مباحث مشکل کتاب کفایةالأصول از جمله مبحث الفاظ حواشی عالمانه و دقیقی زده است. این حواشی حاکی از استقلال فکری مؤلف در جمع مباحث مهم اصولی و در ردیف بهترین تعلیقات بر کفایه است. وی از خلط و امتزاج مباحث اصول با افکار فلسفی پرهیز و از طولانی کردن مطلب اجتناب می‌کند. در این حواشی عصار بیشتر متعرض موارد اختلاف بین شیخ انصاری و محقق خراسانی شده و در اکثر موارد جانب شیخ را گرفته است.^{۶۴}

او تعریف نویی از تفسیر، ارائه می‌دهد و آن را «بحث از جزئیات کتاب خدا به قدر طاقت بشر می‌داند» و به اشرفیت علم تفسیر بر سایر علوم معتقد است.^{۶۵}

فهرست منابع

- آشتیانی، سید جلال‌الدین، چهره‌های درخشان، وحید، شماره ۱۰، تهران، ۱۳۴۷.
- همو، به یاد استاد سید کاظم عصار، کلک، شماره ۸۹-۹۳، ۱۳۷۶.
- انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، زندگینامه مرحوم سید محمد کاظم عصار تهرانی، تهران، ۱۳۸۲.
- امین، سیدحسین، سیدمحمدکاظم عصار، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۶۴، زمستان ۷۷.
- بلاغی، عبدالرحمن، مقالات الحنفاء فی مقامات شمس العرفاء، تهران، ۱۳۶۹.
- سحاب، ابوالقاسم، تاریخ مدرسه عالی سپهسالار، تهران، ۱۳۲۹.
- صدوقی سها، منوچهر، تاریخ حکما و عرفا متأخر بر ملاصدرا، تهران، ۱۳۸۵.
- صدیق، عیسی، یادگار عمر، ج ۳، تهران، ۱۳۵۳.
- عصار، سیدمحمدکاظم، علم الحدیث، تهران، ۱۳۵۴.
- همو، مجموعه آثار عصار، حواشی و مقدمه و تصحیح جلال‌الدین آشتیانی، تهران، ۱۳۷۶.
- همو، رساله در برخی از مسائل الهی عام، به اهتمام منوچهر صدوقی سها، تهران، ۱۳۸۲.
- همو، درس منطق و فلسفه، تصحیح و تحقیق دکتر احمد عابدی، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۳.
- کاسمی، نصرت‌الله، وفیات معاصران، گوهر، سال دوم، شماره ۱۰، دی ماه، ۱۳۵۳.
- کربن، هانری، تاریخ فلسفه اسلامی، ج ۲، ترجمه جواد طباطبایی، تهران، ۱۳۷۰.
- کسروی، احمد، تاریخ هجده ساله آذربایجان، تهران، ۱۳۵۳.
- محقق داماد، مصطفی، استاد علامه سیدمحمدکاظم عصار لواسانی تهرانی، نامه فرهنگستان علوم، شماره ۱۰ و ۱۱، سال پنجم، پاییز و زمستان، ۱۳۷۷.
- مدرس گیلانی، مرتضی، منتخب معجم الحکما، چاپ صدوقی سها، تهران، ۱۳۸۴.
- مشار، خانابا، مؤلفین کتب چاپی، ج ۱ - ۳، تهران، ۱۳۵۰-۱۳۵۲.
- موقتیان، محمد، استاد سیدمحمدکاظم عصار، ارمغان، دوره چهل و چهارم، شماره ۳، ۱۳۵۴.



پی‌نوشت‌ها

۱. مقالات الحنفاء، تهران، ۱۳۶۹ هـ ص ۲۶۰.
۲. زندگینامه مرحوم سیدمحمدکاظم عصار تهرانی، ص ۲۴۶.
۳. چهره‌های درخشان، وحید، شماره ۱۰، ص ۹۵۱.
۴. منتخب معجم الحکماء، ص ۱۶۱.
۵. استاد سیدمحمدکاظم عصار، ارمغان، شماره سوم، ص ۱۸۱؛
- چهره‌های درخشان، وحید، شماره ۱۰، ص ۹۵۲.
۶. کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۴۱۸۱.
۷. سیدمحمدکاظم عصار، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۶۴ ص ۱۴۶؛ ج ۱، صص ۴۱۱-۴۱۰.
۸. ثلاث رسائل فی الحکمة الاسلامیة، صص ۳-۶.
۹. همان، ص ۴ و استاد محمدکاظم عصار، ارمغان ص ۱۸۳.
۱۰. ثلاث رسائل فی الحکمة الاسلامیة، ص ۴.
۱۱. استاد علامه سیدمحمدکاظم عصار لواسانی تهرانی، ص ۱۱۹.
۱۲. چهره‌های درخشان، وحید، ص ۹۵۶.
۱۳. زندگی نامه مرحوم سید محمد کاظم عصار تهرانی، ص ۱۵۲.
۱۴. استاد علامه سیدمحمدکاظم عصار، ص ۱۸۵.
۱۵. استاد علامه سیدمحمدکاظم عصار لواسانی تهرانی، ص ۱۱۵.
۱۶. ثلاث رسائل فی الحکمة الإسلامیة، ص ۵.
۱۷. به یاد استاد سیدمحمدکاظم عصار، کلک، شماره ۸۹ - ۱۳۷۶، ۹۳، ص ۱۵۵.
۱۸. ثلاث رسائل فی الحکمة الإسلامیة، صص ۵-۶.
۱۹. همان جا؛ امین، ص ۱۵۲.
۲۰. سیدمحمدکاظم عصار، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۶۴ ص ۱۵۲-۱۵۳.
۲۱. وفیات معاصران، گوهر، سال دوم، شماره دهم، ص ۹۳۴.
۲۲. تاریخ هجده ساله آذربایجان، ص ۱۷۸.
۲۳. یادگار عمر، ج ۳، ص ۴۹.
۲۴. زندگینامه مرحوم سیدمحمدکاظم عصار تهرانی، ص ۲۷.
۲۵. سیدمحمدکاظم عصار، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۶۴ ص ۱۵۴-۱۵۳؛ استاد علامه سیدمحمدکاظم عصار لواسانی تهرانی، ص ۱۳۴-۱۳۵.
۲۶. استاد سیدمحمدکاظم عصار، صص ۱۸۵-۱۸۴؛ مجموعه آثار، ص ۲۴.
۲۷. چهره‌های درخشان، ۱۳۴۷، ص ۹۵۵.
۲۸. سیدمحمدکاظم عصار، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۶۴ ص ۱۵۰-۱۵۲.
۲۹. زندگینامه مرحوم سید محمد کاظم عصار تهرانی، ص ۱۸-۱۹؛
- رساله در برخی مسائل الهی عام، صص ۴۶-۴۴.
۳۰. استاد سیدمحمدکاظم عصار، ص ۱۸۴.
۳۱. استاد علامه سیدمحمدکاظم عصار لواسانی تهرانی، ص ۱۱۹.
۳۲. چهره‌های درخشان، ۱۳۴۷، ص ۹۵۲.
۳۳. استاد علامه سیدمحمدکاظم عصار لواسانی تهرانی، ص ۱۱۸.
۳۴. تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه سیدجواد طباطبایی، ج ۲، ص ۱۷۴.
۳۵. علم‌الحديث، ص آ.
۳۵. چهره‌های درخشان، ص ۹۵۷.
۳۶. رساله در برخی از مسائل الهی عام، ص ۴۸.
۳۷. استاد علامه سیدمحمدکاظم عصار لواسانی تهرانی، ص ۱۵۷.
۳۸. چهره‌های درخشان، ۱۳۴۷، ص ۹۵۵.
۳۹. استاد سیدمحمدکاظم عصار، ص ۱۸۶.
۴۰. همانجا.
۴۱. ثلاث رسائل فی الحکمة الاسلامیة، صص ۱۳۹-۱۰۷.
۴۲. همانجا، صص ۵۶۱-۵۶۰.
۴۳. مؤلفین کتب چاپی، ج ۱، ص ۱۳۹۱.
۴۴. سیدمحمدکاظم عصار، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۶۴ ص ۱۵۵.
۴۵. استاد علامه سیدمحمدکاظم عصار لواسانی تهرانی، ص ۱۲۴-۱۲۵.
۴۶. مؤلفین کتب چاپی، ج ۳، صص ۳۵۶۴-۳۵۶۵.
۴۷. سیدمحمدکاظم عصار، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۶۴ ص ۱۵۵.
۴۸. رساله در برخی از مسائل الهی عام.
۴۹. مؤلفین کتب چاپی، ج ۲، ص ۲۴۰۸.
۵۰. زندگینامه مرحوم سید محمد کاظم عصار تهرانی، ص ۱۰۹-۱۱۰.
۵۱. وفیات معاصران، ص ۹۳۴.
۵۲. زندگینامه مرحوم سید محمد کاظم عصار تهرانی، ص ۱۸.
۵۳. همان، ص ۱۴ و ۱۶.
۵۴. وفیات معاصران، ص ۹۳۴.
۵۵. مجموعه آثار عصار، صص ۲۲-۲۱.
۵۶. همان، ص سیزده.
۵۷. دروس منطق و فلسفه، ص ۱۲۴-۱۱۲.
۵۸. همان، صص ۱۵۰-۱۴۱.
۵۹. همان، صص ۱۷۵-۱۶۸.
۶۰. همان، صص ۲۰۴-۲۰۳.
۶۱. همان، صص ۲۱۶-۲۱۴.
۶۲. زندگی‌نامه مرحوم سید محمد کاظم عصار تهرانی، صص ۱۱۰-۱۰۹.
۶۳. استاد سیدمحمدکاظم عصار، ص ۱۲۴ و رک: استاد علامه سیدمحمدکاظم عصار لواسانی تهرانی، ص ۱۲۵.
۶۴. استاد علامه سیدمحمدکاظم عصار لواسانی تهرانی، صص ۱۲۵-۱۲۴.